

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۴)

دربارهٔ ریشهٔ واژهٔ مسلمان^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران | آریا طبیب‌زاده

| ۲۸۵ - ۲۹۴ |

۲۸۵

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

چکیده: بنده در این یادداشت، به اجمال، به نقد آراء رایج دربارهٔ ریشهٔ واژهٔ «مسلمان» پرداخته و پیشنهاد می‌کنم که این لغت برگردانی است از واژهٔ سریانی «ܡܫܠܡܢ / ܡܫܠܡܢܐ» *mšalmān / mšalmānā* به معنای «کامل، تام و تمام، بالغ و...» و برخلاف قول مشهور از نام «مسلمان فارسی» مشتق نشده و به معنای «گرویده به دین سلمان» نیست. در منابع سریانی قرون میانه، معمولاً از لغت «ܡܫܠܡܢ / ܡܫܠܡܢܐ» *mšalmān / mšalmānā* برای اشاره به گروندگان به اسلام استفاده می‌شود که در اصل، اسم فاعل از ریشهٔ سببی (نظیر باب افعال در عربی) و به معنی «خیانت‌کار» بوده، و پس از اسلام، برای نامیدن پیروان اسلام به‌کاررفته است (هم به دلیل شباهت لفظی‌اش با «مُسلم» عربی، و هم لایده به واسطهٔ انگیزه‌های مذهبی در میان مسیحیان). اما شواهد اندکی نیز از به‌کارگیری یک لغت دیگر در متون سریانی برای اشاره به پیروان اسلام دیده شده، با همان املائی «ܡܫܠܡܢܐ» اما با تلفظ «ܡܫܠܡܢ / ܡܫܠܡܢܐ» که اسم فاعل از ریشهٔ تشدید (نظیر باب تفعیل در عربی) و به معنای «کامل، تام و تمام، بالغ، انسان کامل و...» است. بنده استدلال می‌کنم که «مسلمان» در فارسی باید برگردانی از لغت دوم (یعنی «کامل و تام») باشد. سپس استدلال می‌کنم که «مسلمان» همانند «مُزگت» و «گُزیت» از جمله لغات دخیل از آرامی است که با ورود اسلام به ایران، برای اشاره به مفاهیم اسلامی به‌کاررفته که لفظشان در عربی با صورت آرامی هم‌ریشه است (یعنی مثلاً مسجد و جزیه و مسلم). در نهایت، پیشنهاد می‌دهم که احتمالاً هر دو لغت سریانی در معنای «خیانت‌کار» و «به‌کمال‌رسیده» در اوائل ورود اسلام به ایران برای اشاره به مسلمانان به‌کار می‌رفته که اولی را مسیحیان، خاصه حین اشاره به هم‌کیشان نومسلمان‌شدهٔ خود و جهت طرد آنها، و دومی را نومسلمانان حین اشاره به خود و جهت معارضه با مسیحیان هم‌کیش سابق خود، به‌کار می‌برده‌اند. بدین ترتیب، لغتی که بار مثبت داشته، با صورت «مُسلمان»، به مرور و به‌عنوان معادلی برای «مسلم» به زبان فارسی وارد شده و در میان فارسی‌زبانان گرویده به اسلام رواج پیدا کرده است. این پدیده را می‌توان با پدیدهٔ زبان‌شناختی «reappropriation» یا «reclamation» (بازمناسبت‌سازی یا بازپس‌گیری) مقایسه کرد که در طی آن، واژه‌ای که سابقاً برای تحقیر گروهی استفاده می‌شده، بعداً توسط خود آن گروه برای اشاره به خود، اما این بار با بار معنایی مثبت به‌کار می‌رود و درواقع، آن واژه توسط آن گروه «بازپس‌گرفته» می‌شود؛ با این تفاوت که در این‌جا لغتی لفظاً شبیه به لغت منفی اما با بار معنایی مثبت، جهت معارضه با گروه تحقیرکننده به کار رفته است. باید توجه کرد که پیش از این، محمد قزوینی با فراست تمام، براساس گزارشی در العقد الفرید مبنی بر استفادهٔ عرب‌ها از لفظ «المسلمانی» برای اشارهٔ تحقیرآمیز به ایرانیان گرویده به اسلام، نتیجه گرفته بود که «مسلمان» در ابتدا باید لفظی موهن (pejorative) بوده باشد اما به مرور

۱. با سپاس فراوان از دوست گرامی، جناب آقای دکتر ابراهیم شفیعی که برخی منابع مورد نیاز در این نوشته را در اختیار بنده قرار دادند.

تا حد اطلاع بنده، تاکنون دربارهٔ سریانی‌الاصول بودن واژهٔ «مسلمان» در جایی بحث نشده است؛ با این حال اگر این موضوع پیش‌تر در جایی مطرح شده و از چشم نگارنده پنهان مانده، طرح مجدد آن در این جا ضروری بوده است، زیرا اشتقاق‌هایی برای این واژه مشهور و مقبول شده، که چیزی جز اشتقاق عامیانه نیست.

معنای موهن آن فراموش و به صورت مترادفی برای «مسلم» به کار رفته است (قزوينی ۱۳۸۸، ۸۷/۷)؛ اما بنده استدلال می‌کنم که «مسلمانی» در العقد الفريد که تلفظش «مُسْلَمَانِي» است، اسم منسوبی است ساخته شده از «مُسْلَمَانَا» (= خائن) در سریانی با بار معنایی منفی که برخی اعراب آن را به تقلید از مسیحیان و با انگیزه‌های نژادپرستانه، جهت تحقیر ایرانیان گرویده به اسلام به کار برده‌اند؛ در حالیکه «مُسلِمَان» در فارسی برگردانی است از لفظ سریانی «مُسْلَمَانَا» (= کامل، مرد کامل) که ایرانیان گرویده به اسلام آن را برای مقابله با تحقیرشان توسط مسیحیان (و احتمالاً همچنین عرب‌ها) استفاده کرده‌اند. بنابراین، یادداشت حاضر، بحثی است در تأیید و تکمیل نظر قزوينی. بنده تفصیل و توضیح بسیاری از غوامض بحث را در مقاله‌ای مفصل‌تر آورده‌ام و از ذکر آنها در اینجا پرهیز کرده‌ام.

کلیدواژه‌ها: مسلمان، مسلم، مُسْلَمَانَا، مُسْلَمَانَا، شلمانا، سلمان فارسی، اسلام متقدم، سریانی، آرامی، عربی، فارسی، وام‌واژه‌های سریانی در فارسی، بازپس‌گیری، بازمناسب‌سازی.

Literary and Linguistic Notes (4)

Arya Tabibzadeh

Abstract: This paper provides a very brief discussion on the etymology of the word musulmān 'Muslim, Musulman' in Persian (for a more detailed discussion see Arya Tabibzadeh forthcoming). It is argued that mosalmān < musulmān in Persian, is a rendering of the Syriac mšalmānā 'complete, adult', and -despite the traditional and conventional views- it has neither derived from the name of the companion Salmān al-Fārisi nor has anything to do with the Arabic word Muslim 'Muslim'. While the common term referring to an adherent of Islam in Syriac medieval texts is mašlmānā 'traitor', which is a C-stem nomen agentis, there are rare cases where Muslims have been called mšalmānā 'complete, adult' which is a D-stem/intensive-stem nomen agentis. I argue that the strange form musulmān in Persian has been calqued from the latter Syriac word. The use of this Syriac loanword to refer to the adherents of Islam instead of its cognate Arabic term Muslim is not something strange, as there are similar cases where the Persians did not use the original Arabic terms to refer the Islamic concepts, but instead, used Syriac terms cognate with the Arabic terms, e.g. mazgīt 'mosque', gazīt 'tax' (instead of mašgid and gīzīya). I suggest that the both Syriac words mašlmānā 'traitor' and mšalmānā 'complete, adult' were used in the early Islamic period as equivalents for the Arabic muslim by the Syriac speakers, but the former was used by Christians as a pejorative term to refer the former-Christians converted to Islam, and the latter was used by the proselytes converted to Islam to self-identify themselves. This process is comparable to the linguistic process of reappropriation / reclamation. Finally, it is suggested that the name of the companion Salmān may be a rendering of the Syriac/Aramaic šalmānā 'complete' that is a defective form of the above-mentioned mšalmānā, with the common process of omission of the prefix m- (c.f. mtargmānā vs. targmānā).

Keywords: Musulman, Musalmān, Mosalmān, Muslim, mšalmānā, mašlmānā, Salman the Persian, Syriac, Persian, Syriac Loanwords in Persian, Linguistic Reappropriation, Reappropriation, Reclamation, Resignification.

«مسلمان» صورتی است معادل «مسلم» عربی، که تنها در فارسی مستعمل بوده و بعداً از طریق فارسی به زبان‌های دیگر در حوزه قلمروی فارسی (همانند اردو و ترکی) راه یافته است (صورت «Musulman» در فرانسه و انگلیسی نیز از طریق ترکی وارد شده است). کاربرد این واژه در فارسی، حداقل از قرن سوم ق. شاهد دارد که کهن‌ترین شاهد قطعی آن تا حد اطلاع بنده، متعلق به متن پهلوی نامه‌های منوچهر در ۲۶۷ ق. است (Dhabar 1918, 57; Askar Bahramy 2016)^۱. اختلاف قابل توجه این واژه با صورت «مُسلم» در عربی، هم از نظر هجابندی متفاوت، و هم وجود توالی پایانی «ان»، موجب شده تا بحث‌های مفصلی درباره اشتقاق این لغت در فرهنگ‌های فارسی طرح شود (برخی از این اشتقاق‌ها ذیل مدخل «مسلمان» در لغت‌نامه دهخدا (دهخدا ۱۳۷۷) آمده است که اتفاقاً چند مورد از آن‌ها در لغت‌نامه به درستی اشتقاق عامیانه دانسته شده است. از میان نظرات منقول در لغت‌نامه، یک نظر هم متعلق به محمد قزوینی است که گرچه بسیار علمی و هوشمندانه است کمتر مورد توجه قرار گرفته و ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت). از میان نظرات طرح شده در باب ریشه این لغت، یک مورد بیش از همه مشهور شده است و آن اشتقاق «مسلمان» از نام «سلمان فارسی» است (ر.ک دهخدا همان). طبق این نظر، «مسلمان» اسم مفعولی است که ایرانیان از «سلمان» ساخته‌اند، و بنابراین، «مسلمان» یعنی کسی که به دین سلمان فارسی گرویده است. این ریشه‌شناسی مصداق بارز اشتقاق عامیانه است و حتی از منظر قواعد عربی هم تایید نمی‌شود (اسم مفعول از «سلمان» باید بشود مُسَلَّمَن و نه مسلمان)^۲. شکل این واژه و خصوصاً توالی پایانی «ان» در آن، احتمال آمیخته بودن

۱. شواهد احتمالی‌ای از کاربرد این واژه در کتاب پنجم دینکرد (قرن چهارم ق.) و نیز زند بهمن یسن نیز مشاهده شده؛ اما هر دو شاهد، خاصه شاهد زند بهمن یسن بسیار مشکوک است و بنده اصلاً به آن نمی‌پردازم (برای بحث در این باره ر.ک Tabibzadeh forthcoming؛ نیز ر.ک Bahramy 2016).

۲. ممکن است استدلال شود که این لغت را ایرانیان ساخته‌اند که آشنایی اندک با عربی داشته‌اند، اما این فرض تنها استدلالی موردی (ad-hoc argument) برای توجیه فرضیه اشتقاق «مسلمان» از «سلمان» است و به نظر بنده قانع‌کننده نیست. همچنین می‌دانیم که «مسلمان» در فارسی حداقل از قرن سوم هجری شاهد دارد و بسیار بعید است که ایرانیان در قرن سوم یا پیشتر از آن، چنین لغتی را با چنین استعمال گسترده‌ای، به قیاس از لغات عربی و با مطابق قواعد تصریفی این زبان ساخته باشند (کدام لغتی به قیاس از عربی با چنین قدمت و کاربرد گسترده‌ای در فارسی ساخته شده است که بتوان ساخت لغت به قیاس از عربی به این شکل را در چنان تاریخی محتمل دانست؟). فرضیه ما این است که مسلمان واژه‌ای سریانی‌الصل است؛ اتفاقاً چنانکه خواهیم دید، حداقل دو مورد از لغات مرتبط با دین اسلام، ابتدا با معادل آرامی/سریانی‌شان به فارسی آمده و این معادل‌های آرامی تا قرن چهارم نیز در فارسی حفظ شده و پس از این تاریخ با معادل عربی‌شان جایگزین شده است. بنابراین آرامی یا سریانی‌الصل بودن «مسلمان» بسیار محتملتر است از اینکه لغتی جعلی و با غلط دستوری ساخته ایرانیان باشد. همچنین در پایان مقاله این احتمال را هم طرح کرده‌ایم که شاید «سلمان» هم برگردان صورتی آرامی باشد و در این صورت سلمان و مسلمان را شاید بتوان دو لغت با ریشه مشترک آرامی دانست، اما چنین نیست که «مسلمان» از روی «سلمان» ساخته شده باشد.

(hybrid) این واژه یا حتی تعلق آن به زبانی سامی مثل سریانی را مطرح می‌کند؛ به عبارت دیگر توالی پایانی «ان» در این واژه، یا کل واژه، باید غیر عربی باشد. غیر از عنصر «ان» پایانی، تفاوت در هجابندی و اختلاف کیفیت دومین مصوت در «مسلمان»، نسبت به «مُسْلِم» عربی نیز مسئله‌ای است که باید توضیح داده شود. حال در اینجا می‌بینیم که در سریانی، دو لغت برای اشاره به پیروان اسلام کاربرد دارد که لفظ آن‌ها بسیار شبیه به «مُسْلِمان» فارسی است: یکی *mšalmān* / *mšalmānā* «مصلح» و دیگری با همان املا ولی با تلفظ «*mšalmān* / *mšalmānā*»^۱. لغت نخست اسم فاعل^۲ از ریشه سببی^۳ (نظیر باب افعال در عربی)، در اصل به معنی خیانت‌کار بوده (که شواهد بسیار کهن در متون سریانی پیش از اسلامی دارد)، و بعدها هم به دلیل شباهت لفظی‌اش با «مُسْلِم» عربی و هم لابد به واسطه انگیزه‌های مذهبی در میان مسیحیان. برای نامیدن پیروان اسلام به کاررفته است^۴. این لغت رایج‌ترین معادل برای «مسلم» عربی در متون سریانی است (ر.ک طرح جامع واژگان آرامی کالج عبری سینسیناتی^۵; Sokoloff 2009, 849). لغت دوم نیز، از ریشه تشدید^۶ (نظیر باب تفعیل عربی) و به معنای «کامل»، «مرد کامل»، «تام و تمام»، «بالغ» و... است (ر.ک Sokoloff ibid؛ نیز ر.ک Sokoloff 2002, 716). استعمال این لغت اخیر برای اشاره به مسلمانان شواهد بسیار اندکی دارد^۸، با این حال با توجه

۱. از این پس در نقل هر دو واژه سریانی، تنها صورت آن‌ها را در وضعیت تأکیدی (emphatic state) یعنی با تکواژ «-ā» پایانی نقل می‌کنم (به صورت «*mšalmānā*» و «*mšalmānā*»).

2. *Nomen agentis* / agent noun.

3. Causative stem (C-stem).

۴. در پایگاه ویکشنری (Wiktionary.org)، تخصص «*mšalmānā*» (= خیانت‌کار) در سریانی برای «مسلم» عربی، نمونه‌ای از پدیده وام‌واژه معنایی (semantic loanword) دانسته شده که قابل تأمل است. توضیح آنکه «*mšalmānā*» (= خیانت‌کار) با افزودن پسوند «-ānā» به صفت فاعلی «*mšalm*» حاصل شده که علاوه بر «خیانت‌کردن» به معنای «تسلیم‌شدن» (خاصه تسلیم به دشمن) است (Sokoloff 2002, 716؛ نیز ر.ک مدخل «*mšalmānā*» (= تسلیم در برابر دشمن) در Sokoloff 2009, 849). بنابراین، وجود زمینه مشترک معنایی «تسلیم‌کردن خود» در هر دو واژه می‌تواند در معادل‌سازی «*mšalmānā*» (= خیانت‌کار) برای «مُسْلِم» نقش داشته باشد.

5. <https://cal.huc.edu/>

۶. رواج معنای «مسلمان» برای این لغت سریانی تا حدی بوده که بعضی انجیل‌های عربی مترجم از سریانی، یهودای اسخریوطی را که در اناجیل سریانی متصف به همین صفت «*mšalmānā*» (= خیانت‌کار) است، یهودا المُسْلِم (= یهودای مسلمان)

نامیده‌اند (ر.ک بحث شان آتونی و فلیپ استوکس در فضای مجازی درباره مشلمانا و مسلم

https://x.com/shahanSean/status/1851276505277436357?t=d2IC_eGK8F9KDyW92V_gZQ&s=19).

7. https://x.com/shahanSean/status/1851276505277436357?t=d2IC_eGK8F9KDyW92V_gZQ&s=19

Intensive stem / doubled stem (D-stem).

۸. ر.ک طرح فرهنگ جامع لغات آرامی کالج عبری سینسیناتی.

به شکل هجابندی به نظر می‌رسد که «مسلمان» برگردانی از صورت دوم است، نه صورت نخست (طبعاً وجود پسوند «-ān» در هر دو لغت سریانی مذکور، مشکل وجود توالی پایانی «-ان» را در «مسلمان» را حل می‌کند؛^۱ تنها مسئله هجابندی و اختلاف کیفیت مصوت هاست که باید حل شود). «mšalmānā» (= کامل و تام) به راحتی می‌تواند به صورت «مُسلمان» در فارسی درآید؛ تنها لازم است که خوشه آغازین «mš» شکسته شود و بهترین راه برای شکستن این خوشه، درج مصوت گرد «o/u» در مجاورت صامتی دولبی «m» است. این در حالی است که تطبیق صورت «mšalmānā» (= خائن) با «مُسلمان» اگرچه ناممکن نیست، اما دشوارتر از «mšalmānā» (= کامل و تام) است. اولاً برای تطبیق «mšalmānā» (= خائن) با «مُسلمان» باید فرض کنیم مصوت افتاده «a» در مجاورت صامت دولبی «m» گرد شده؛ ثانیاً و مهم‌تر آنکه، هجابندی «mašlm-ānā» (= خائن) یعنی «CVCCC-ānā» بیشتر مطابق با هجابندی «مُسْلِم» (CVCCVC) است، تا «مُسلمان» (CVCVCVC-ān)؛ درحالی‌که هجابندی «mšalm-ānā» (= کامل و تام) یعنی «CCVCC-ānā» هیچ شباهتی به هجابندی «مسلم» نداشته و با شکستن خوشه آغازین چنانکه توضیح داده شد، دقیقاً هجابندی «مُسلمان» را پیدا می‌کند. از این رو بنده گمان می‌کنم که «مسلمان» برگردان «mšalmānā» به معنای «کامل و تام» و بعداً به معنای «مُسْلِم» است.^۲ اما در این جا فرضیه‌ای وسوسه‌کننده به ذهن متبادر می‌شود. با توجه به اینکه در ادبیات سریانی، تقریباً همیشه از لغت «mašlmānā» (= خیانتکار) و ندرتاً از لغت «mšalmānā» (= کامل) برای اشاره به پیروان اسلام استفاده شده، ممکن است لغت «خیانتکار» زودتر از «کامل و تام» در میان سریانی‌زبانان به عنوان معادلی برای «مسلم» به کار رفته باشد. اگر چنین باشد، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که شاید مسیحیان سریانی‌زبان، برای طرد هم‌کیشان سابق نومسلمان خود، از لغت «خیانتکار» برای اشاره به آنها استفاده می‌کردند و بعداً این نومسلمانان، در معارضة با

۱. در هر دو صورت تشدید و سببی، واژه حاصل افزودن پسوند «-ān» به صفت فاعلی است (تشدید: «mšallām»؛ سببی: «mašlām»)

۲. شاید در اینجا این پرسش پیش بیاید که چرا شین سریانی در این واژه به سین تبدیل شده. باید توجه داشت که کیفیت صامت‌های صغیری «š». «s» در گویش‌های متقدم فارسی، عربی، و حتی در بعضی زبانهای سامی، مسئله‌ای مبهم است (خاصه در مورد عربی ر. ک. «Beeston 1962»). می‌دانیم که شین آرامی حین تعریب عمدتاً به سین برگردانده می‌شود. این مسئله در مورد تعریب لغات فارسی نیز شواهد متعددی دارد؛ باین حال قرآینی نیز نشان می‌دهد که تلفظ «š» در بعضی گویش‌های فارسی، شاید همیشه به صورت صامتی پس لثوی نبوده و گاهی همانند سین عربی به صورت لثوی تلفظ می‌شده است. این احتمال نیز وجود دارد که در فارسی (یا حتی در سریانی)، «مسلما» تحت تأثیر صورت مسلم در عربی به صورت «مسلما» درآمده باشد. در هر حال، تحول شین به سین در «مسلمان» اگرچه قابل تأمل است اما مسئله چندان مهمی نیست که کلیت فرضیه ما را زیر سوال ببرد.

هم‌کیشان سابق خود، لفظی شبیه به لفظ «خیانتکار» اما با معنای مثبت «تام و تمام» را برای اشاره به خود انتخاب کرده‌اند. این پدیده قابل مقایسه با پدیده بازمناسب‌سازی یا بازپس‌گیری (reappropriation/reclamation) در جامعه‌شناسی زبان است که در طی آن، لفظی موهن (pejorative) که سابقاً برای توهین به گروهی استفاده می‌شده، توسط همان گروه بازپس گرفته می‌شود و این بار در معنایی مثبت برای اشاره به هویت آن گروه، توسط اعضای آن به کار می‌رود.^۱ در تأیید فرضیه فوق، باید به گزارش محمد ابن عبد ربّه (وقات: ۳۲۸ ق.) در العقد الفرید اشاره کرد (در «کتاب المرجانة الثانية» ذیل باب الهجناء؛ رک ابن عبد ربّه ۱۹۶۸، ۱۲۹/۶) که طبق آن، اعراب برای اشاره به ایرانیان تازه‌مسلمان شده، از لفظ «مسلمانی» استفاده می‌کنند، که مشخصاً لفظی با بار منفی است. محمد قزوینی هوشمندانه از این گزارش نتیجه گرفته که منشأ لغت «مسلمان» در فارسی همین مطلبی است که ابن عبد ربّه آن را ذکر کرده:

"العرب تسمى العجمي إذا أسلم المسلماني ومنه يقال مسلمة السواد" (العقد الفريد طبع بولاق ۳: ۲۹۶) و به احتمال بسیار بسیار قوی بلکه به نحو قطع و یقین منشأ کلمه مسلمان همین فقره بوده است یعنی که این کلمه کلمه تهجین (péjorative) بوده که عرب‌ها بر عجم‌های مسلمان اطلاق می‌کرده‌اند. سپس این وجه متدرجا از میان رفته و نسیاً منسیاً شده و همان معنی مسلم بدون جنبه تهجین و تحقیر آن باقی مانده است" (علامه محمد قزوینی ۱۳۸۸، ۸۷/۷)

آنچه قزوینی درباره فراموش شدن «جنبه تحقیر و تهجین» واژه «مسلمان» گفته دقیقاً همان فرایند بازمناسب‌سازی است. البته نظر بنده با توضیح قزوینی اختلاف اندکی دارد؛ زیرا قزوینی معتقد است که خود واژه «مُسلمان» ابتدا بار معنایی منفی داشته و سپس مثبت شده (اگر نظر قزوینی را بپذیریم، «مُسلمان» را می‌توانیم برگردان «مُسلمانا» در سریانی به معنای خائن بدانیم، رک

۲۹۰

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. چند نمونه مشهور این پدیده عبارتند از: استفاده سیاه‌پوستان آمریکایی از لفظ «nigger / nigga» با تأکید بر هویت اجتماعی و با بار مثبت برای اشاره به خود، که در اصل، لفظی موهن و نژادپرستانه و مورد استفاده سفیدپوستان به منظور تحقیر سیاه‌پوستان بوده است؛ نام مکتب هنری «امپرسیونیسم» هم در اصل برگرفته از صفت تمسخرآمیز «impressionist» بوده که منتقدی فرانسوی با برداشت از نام نقاشی «امپرسیون طلوع آفتاب» کلود مونه برای انتقاد به این شیوه نقاشی ساخته ولی بعداً توسط پیروان این شیوه بازپس گرفته شده است (درباره این شواهد و برخی شواهد دیگر، رک مدخل «reappropriation» در ویکی‌پدیای انگلیسی؛ نیز رک Galinsky et al 2013). استفاده از کلمه «زند» در شعر حافظ با تغییر بار معنایی آن را نیز می‌توان از مصادیق همین پدیده دانست (حافظ «زند» را که پیش از او عموماً با بار معنایی بسیار منفی و به معنای آدم بی‌سروپا به کار رفته است، با بار معنایی مثبت، و برای اشاره به شخصیتی آزاده، لایبالی و بی‌ریا-نقطه مقابل زاهد مُرائی- به کار برده که به زعم بسیاری، می‌تواند خیلی وقت‌ها نمادی از خود حافظ باشد).

بحثی که در سطور بالاتر آمد؛ اما بنده معتقدم که «مُسلّمان» صورتی برگرفته از «مُسلّمانا» (= مرد کامل) است که ایرانیان گرویده به اسلام در واکنش به لفظ تحقیرآمیز «مُسلّمانا» (= خائن) به کار برده‌اند، و نتیجتاً، «مُسلّمان» فارسی دراصل واژه‌ای با بار معنایی مثبت برای مقابله با لفظ تحقیرآمیز دیگری بوده است. همچنین به نظر بنده، «المسلمانی» در گزارش ابن عبدربه، لفظی است مأخوذ از همان لفظ سریانی «مُسلّمانا» (= خائن) که عرب‌ها آن را به تقلید از مسیحیان، و برای تحقیر ایرانیان گرویده به اسلام به کار می‌برده‌اند؛ بنابراین تلفظ این کلمه باید «المُسلّمانی» بوده باشد، که اتفاقاً این ضبط در بعضی نسخه‌های متن نیز دیده می‌شود؛ مثلاً «المُسلّمانی» در نسخه کهن شماره ۴۱۴۴ کتابخانه ایاصوفیه (ابن عبدربه بی تا، ۱۴۴ ر. ک تصویر ذیل)؛ و نیز ر. ک همو (۱۱۱۰ ق.، ۸۷۸):



ازاین رو، گرچه «المسلمانی» در العقد الفرید به «مُسلّمان» فارسی ارتباطی دارد، اما به نظر من همان واژه نیست، بلکه برگردانی از «مُسلّمانا» (= خائن) سریانی است درحالی‌که «مُسلّمان» برگردانی از «مُسلّمانا» (= مرد کامل) در سریانی است. در هر حال، به نظر بنده در سریانی‌الاصل بودن واژه مسلمان جای اندکی برای تردید وجود دارد.

حال مسئله اینجاست که چگونه واژه‌ای سریانی، اینگونه به فارسی راه یافته و نزد مسلمانان آنچنان فراگیر شده که هرگز لغت عربی «مسلم» نتوانسته جای آن را بگیرد؟ پاسخ به این پرسش به نظر بنده چندان دشوار نیست. نقش آرامی/سریانی در دستگاه دیوانی ایران پیش از اسلام مشخص است و قرض‌گیری لغات سریانی در فارسی میانه نیز امری مسلم. اما مهم‌تر از آن، نمونه‌های شگفت‌انگیزی از متون کهن فارسی (یا فارسیات منقول در متون عربی) است که در آنها، برخی لغات آرامی برای اشاره به مفاهیمی اسلامی استفاده شده (مثل «گزیت» به جای جزیه و «مرگت» به جای مسجد؛ مثلاً ر. ک. «Nöldeke 1892, 36, 37»؛ صادقی ۱۳۵۷، ۶۵). در دو مثال

اخیر، جالب است که الفاظ آرامی مستعمل، هم‌ریشه با الفاظ عربی است. نکته جالب دیگر کثرت و شیوع کاربرد صورت آرامی «مزگت» در قیاس با «مسجد» عربی تا قرن چهارم است؛ طبق شواهد سامانه دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی، کاربرد مزگت به جای مسجد در قرن چهارم بسیار شایع است و حتی در مقایسه با مسجد نیز کثرت بیشتری دارد^۱. بنابراین شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که مسلمان نیز از جمله الفاظ سریانی است که ایرانیان آنها را برای اشاره به مفاهیم اسلامی و بجای لفظ عربی آنها استعمال کرده‌اند.

دو نکته پایانی

۱. باید توجه کرد که اسم فاعل ریشه‌های مشتق گاه بدون پیشوند «m-» نیز ساخته می‌شود؛ مثلاً قس. *ܬܪܓܡܢܐ* (targmānā) و *ܬܪܓܡܢܐ* (mtargmānā) به معنای مفسر (Nöldeke 2007, 38; 1904, 79). لغت «mšalmānā» (کامل و تام) نیز صورتی بدون پیشوند «-m» با همان معنای «تام و کامل» دارد (یعنی *ܬܪܓܡܢܐ* šalmānā؛ ر.ک پایگاه دادگان آرامی سینسیناتی). در اینجا شاید بتوان این احتمال را طرح کرد که نام «سلمان»، صحابی پیامبر (ص)، نیز برگردان همین صورت اخیر «شَلْمَانَا» > «مَشْلَمَانَا» (= کامل) بوده است؛ در این صورت، «سلمان» نیز به معنای «مرد کامل» و گونه متفاوتی از همان لغت «مسلمان» خواهد بود (این فرضیه کاملاً خلاف قول رایج است که مسلمان را مشتق از سلمان و حاصل نوعی واژه‌سازی براساس قواعد عربی می‌داند). همچنین باید توجه کرد که بنابر آنچه مشهور است، سلمان پیش از گرویدن به اسلام، مدتی مسیحی بوده و شاید این امر را بتوان به عنوان مؤیدی برای فرضیه اخیر در نظر گرفت. اگر این فرضیه را بپذیریم، آنگاه شاید بتوان استدلال کرد که مؤمنانی که «مسلمان» را برای معارضه با استعمال لفظ موهن «مَسْلَمَان/مَشْلَمَان» به کار برده‌اند، شاید به نام «سلمان» صحابی نیز نظر داشته‌اند که احتمالاً هنوز معنای آرامی اش نزد آنان فراموش نشده بوده است.

۲. قرآینی در گویش‌های متقدم عربی، خاصه گویش‌های دوره فتوحات اسلامی (عربی فتوحات اسلامی) نشان می‌دهد که بعضی کلمات در این گویش‌ها با دو صورت کاربرد داشته است که

۱. ناگفته نماند که مسلماً بسیاری از شواهد کاربرد «مسجد» در متون متقدم فارسی، حاصل دست‌برد کاتبان در ادوار بعد، با تغییر ضبط اصیل «مزگت» است؛ مثلاً در پیکره دادگان فرهنگستان، ۴ شاهد از شواهد استعمال مسجد مربوط به مجلد ششم ترجمه تفسیر طبری (مطابق تصحیح حبیب یغمایی) است؛ با این حال هر چهار شاهد مذکور در نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس که نسخه‌ای کهن و دارای ضبط‌های بسیار اصیل است و در تصحیح یغمایی مورد استفاده قرار نگرفته، به صورت اصیل «مزگت» ضبط شده است (ر.ک ترجمه تفسیر طبری (مجلد ششم) زیر چاپ).

یکی صفت فاعل از ریشه سببی آرامی (بر وزن مَفْعَل) و دیگری صفت مفعولی از ریشه مضاعف (D-stem یا doubled stem) یا همان باب تفعیل عربی است (بر وزن مُفَعَّل)^۱. مشهورترین این کلمات، نام «محمد» است که آوانگاری آن در پاپیروس‌های قرون نخست هجری به خط یونانی و قبطی، مبین وجود دو تلفظ «mahmūd» و «muḥammad» برای این اسم است (Al-Jallad 2017; van Putten 2021; Tabibzadeh in press). بنده نیز پیشتر با بررسی کتیبه‌های پهلوی سکه‌های عرب‌ساسانی و برخی متون متأخرتر، همین وضعیت دوگانه برای تلفظ این نام را نشان داده‌ام (برای بحثی مجمل در این باره ر.ک طبیب‌زاده ۱۴۰۰، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ بحث اصلی در مطلبی زیر چاپ از بنده، ر.ک Tabibzadeh ibid)، که در آنجا احتمال داده‌ام که این وضعیت دوگانه برای کلمات مشابه دیگری نیز صادق باشد؛ مثلاً نام «مهلَب» که در سکه‌ها آن را به دو صورت مَهْلَب و مُهْلَب می‌بینیم)^۲. در نوشتار حاضر هم، احتمال وجود دو اسم فاعل در سریانی، یکی از ریشه سببی «مَشْلَمَانَا» (= خائن) و دیگری از ریشه تشدید «مَشْلَمَانَا» (= انسان کامل و بالغ)، برای اشاره به فرد گرویده به اسلام مطرح شده است که با توجه به مطالب فوق قابل تأمل است.

۲۹۳

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. باید توجه کرد که ریشه مضاعف عربی متناظر است با ریشه تشدید سریانی، یعنی همان ریشه‌ای که اسم فاعل «mšalmānā» از آن ساخته شده است.

۲. تلفظ دوگانه «معمدان» در نام «یحیی المعمدان» (= یحیی تعمیددهنده) را، به دو صورت مَعْمَدَان و مُعْمَدَان، نیز شاید بتوان با این موارد قیاس کرد. صورت نخست (مَعْمَدَان)، عیناً برگردان صورت اصلی کلمه در آرامی بوده که همانند «mašlmānā» = (خائن) اسم فاعل از ریشه سببی است. صورت «مَعْمَدَان» نیز اسم مفعول از باب تفعیل (ریشه مضاعف) عربی است (نیز ر.ک <https://t.me/YaddashtQaemmaqami/234>).

مآخذ

- ابن عبدربه، محمد (۱۹۶۸). العقد الفريد، تصحيح احمد امين، ابراهيم الايبارى و عبدالسلام هارون، قاهره، لجنة التأليف والترجمة والنشر.
- همو (بی تا). الجزء السابع من كتاب العقد الفريد، نسخه خطی شماره ۴۱۴۴، استانبول، کتابخانه ایاصوفیه
- همو (۱۱۰ق.). العقد الفريد، نسخه خطی شماره ۸۷۸، استانبول، کتابخانه سلیمانیه، بخش رئیس کتاب.
- ترجمه تفسیر طبری (مجلد ششم) (زیر چاپ). تصحيح و تحقيق: سيد محمد عمادی حائری، آریا طبیب زاده، به سرپرستی علی اشرف صادقی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- قزوینی، محمد (۱۳۸۸). یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Al-Jallad, A. (2017) "The Arabic of the Islamic Conquests: Notes on Phonology and Morphology Based on the Greek Transcriptions from the First Islamic Century, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies (SOAS)*, 80/3, p. 419-439.
- Arayathinal, Th. (2007). *Aramaic (Syriac Grammar)*, New Jersey, Georgias Press.
- Bahrani, A. (2016). "The Term for Muslims in Pahlavi Literature", *Iran and the Caucasus*, 20, p. 219-222.
- Beeston, A. F. L. (1962). "Arabian Sibilants", *Journal of Semitic Studies*, 7/2, 222-233.
- Dhabar, E. (1912). *The Epistles of Manushchibar*, Bombay, Fort Printing Press.
- Galinsky, A., et al. (2013). "The Reappropriation of Stigmatizing Labels: The Reciprocal Relationship Between Power and Self-Labeling", *Psychological Science*, 24/10, 2020-29
- Nöldeke, Th. (1904), *Compendious Syriac Grammar*, translated by James A. Chrichton, London, Wiliams & Norgate.
- Id., (1892). *Persische Studien II*, Wien, Tempsky.
- Sokoloff, M. (2002). A Dictionary of Jewish Babylonian Aramaic of the Talmudic and Geonic Periods, Ramat Gan, Bar Ilan University Press.
- Id., (2009), *A Syriac Lexicon*, Piscataway-Winona Lake, Eisenbrauns & Gorgias Press.
- Tabibzadeh, Arya (in press). "Perso Arabica; Arabic Loanwords in Early Persian Texts: Different Origins, Different Norms", *Arabica*.
- Id., (forthcoming). "The Origin of *Musalmān* 'Musliman'".
- Van Putten, Marijn (2021). Copto-Arabica: The Phonology of Early Islamic Arabic Based on Coptic Transcriptions", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 171/1, 31-52.